



QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion)
Vol.30 / No.117 / Autumn 2025
ISSN: 1028-4538
<https://qabasat.iict.ac.ir>

A Critical Analysis of Schopenhauer's Approaches to the Metaphysics of Gender, with Emphasis on the Views of Ayatollah Jawadi Amoli

Nafiseh Fayazbakhsh

Assistant Professor, Department of Philosophy, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: nafise.fayazbakhsh@gmail.com

Zahra Khorrngami

PhD Student in Philosophy and Islamic Theology, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Email: agoniline222@gmail.com



Use your device to scan and read the article online.

Citation Fayazbakhsh, N & Khorrngami, Z. (2025). A Critical Analysis of Schopenhauer's Approaches to the Metaphysics of Gender, with Emphasis on the Views of Ayatollah Jawadi Amoli. *Qabasat*, 30 (3) (116), 171-199
 [10.22034/qabasat.2025.732837](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732837)

Type of Article: Reserch Article

Received: 4 March 2025

Accepted: 3 November 2025

Abstract

This study undertakes a comparative and analytical examination of the metaphysical views of Arthur Schopenhauer and Ayatollah Jawadi Amoli on the issue of gender. Schopenhauer, influenced by the patriarchal culture and biological determinism of nineteenth-century Europe, reduces gender to biological roles and regards women as deficient beings. In contrast, Jawadi Amoli, drawing upon Islamic anthropology and Qur'anic teachings, emphasizes the intrinsic dignity and spiritual equality of men and women, and understands human perfection in terms of servitude to God. Employing an analytical-comparative methodology, this research examines the primary texts of both thinkers and analyzes their differences within their respective cultural and philosophical contexts. This comparison-conducted here for the first time-demonstrates the profound impact of philosophical backgrounds on gender-related perspectives. A key innovation of the study is its critique of Schopenhauer's view from the standpoint of Islamic mysticism, particularly through emphasizing women as manifestations of divine attributes. The findings highlight the necessity of rethinking traditional concepts of gender and replacing them with approaches grounded in spiritual equality and gender justice, while also proposing strategies for promoting gender equality in contemporary societies.

Keywords

Metaphysics of Gender; Schopenhauer; Jawadi Amoli; Philosophical Anthropology; Intrinsic Dignity; Islamic Mysticism; Gender Justice.

QABASAT

A Quarterly Journal on Philosophy of Religion
Vol.30 / No.117 / Autumn 2025



Publisher: Publications Organization of the Research Institute of Islamic Culture and Thought
© The Author(s)



قبسات (فصلنامه علمی در حوزه فلسفه دین و کلام جدید)
سال سی‌ام / شماره ۱۱۷ / پاییز ۱۴۰۴
ISSN: 1028-4538
نوع مقاله: علمی - پژوهشی
<https://qabasat.iict.ac.ir>

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

نفسه فیاض بخش

استادیار گروه فلسفه واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

Email: nafise.fayazbakhsh@gmail.com

زهرا خورگامی

دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران.

Email: agonline222@gmail.com



استناد به این مقاله: فیاض بخش، نفیسه؛ خورگامی، زهرا (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. قبسات، ۳۰ (۳)، ۱۱۷-۱۹۹.

[10.22034/qabasat.2025.732837](https://doi.org/10.22034/qabasat.2025.732837)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

این پژوهش به مقایسه و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های متافیزیکی آرتور شوپنهاور و آیت‌الله جوادی آملی در زمینه جنسیت می‌پردازد. شوپنهاور، متأثر از فرهنگ مردسالارانه و جبرگرایی زیستی قرن نوزدهم اروپا، جنسیت را به نقش‌های زیستی محدود کرده، زنان را موجوداتی ناقص می‌داند. در مقابل جوادی آملی، با تکیه بر انسان‌شناسی اسلامی و آموزه‌های قرآنی، بر کرامت ذاتی و برابری معنوی زن و مرد تأکید دارد و کمال انسانی را در بندگی خدا می‌بیند. این مطالعه با روشی تحلیلی-تطبیقی، متون اصلی این دو متفکر را بررسی و تفاوت‌های آنها را در بسترهای فرهنگی-فلسفی‌شان تحلیل می‌کند. مقایسه این دو دیدگاه که برای اولین بار انجام شده، نشان‌دهنده تأثیر عمیق پیشینه‌های فلسفی بر نگرش‌های جنسیتی است. نقد دیدگاه شوپنهاور از منظر عرفان اسلامی به‌ویژه تأکید بر زنان به عنوان مظهر صفات الهی، نوآوری کلیدی پژوهش است. یافته‌ها بر ضرورت بازنگری مفاهیم سنتی جنسیت و جایگزینی آنها با رویکردهای مبتنی بر برابری معنوی و عدالت جنسیتی تأکید دارند و راهکارهایی برای ارتقای برابری جنسیتی در جوامع معاصر پیشنهاد می‌دهند.

واژگان کلیدی

متافیزیک جنسیت، شوپنهاور، جوادی آملی، انسان‌شناسی فلسفی، کرامت ذاتی، عرفان اسلامی، عدالت جنسیتی.

قبسات

سال سی‌ام
شماره یکصد و هفتم / پاییز ۱۴۰۴

۱۳۳



ناشر: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

متافیزیک جنسیت، به عنوان شاخه‌ای از فلسفه معاصر، به بررسی ماهیت و جوهره تفاوت‌های جنسیتی در سطح هستی‌شناختی می‌پردازد و پرسش‌های بنیادینی درباره چسبندگی جنسیت و تأثیر آن بر جایگاه انسان در نظام هستی مطرح می‌کند. این حوزه نه تنها به تحلیل تفاوت‌های ذاتی یا اکتسابی زن و مرد می‌پردازد، بلکه پیامدهای این تفاوت‌ها بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی را نیز بررسی می‌کند. آرتور شوپنهاور (Schopenhauer) فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم، با تکیه بر فلسفه «اراده به زندگی» (Wille zum Leben) جنسیت را به نقش‌های زیستی و تولیدمثل محدود کرده، دیدگاهی تبعیض‌آمیز نسبت به زنان ارائه می‌دهد که متأثر از فرهنگ مردسالارانه و جبرگرایی زیستی اروپا در آن دوره است. درمقابل جوادی آملی، متفکر معاصر شیعه، با استناد به انسان‌شناسی اسلامی، بر کرامت ذاتی و برابری معنوی زن و مرد تأکید دارد؛ دیدگاهی که از فرهنگ اسلامی و ارزش‌های دینی ایران معاصر تأثیر پذیرفته، هدف غایی انسان را کمال معنوی می‌داند.

مطالعات تطبیقی در حوزه متافیزیک جنسیت اغلب به مقایسه دیدگاه‌های درون‌سنتی - مانند فلسفه غربی یا شرقی - محدود بوده، کمتر به گفت‌وگوی بین‌فرهنگی میان فلسفه غربی و انسان‌شناسی اسلامی پرداخته‌اند. این پژوهش با مقایسه دیدگاه شوپنهاور و جوادی آملی خلأ موجود در این حوزه را پر کرده، رویکردی نو به تحلیل متافیزیکی جنسیت ارائه می‌دهد.

شکل‌گیری دیدگاه‌های این دو متفکر را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن بستر تاریخی-اجتماعی و گفت‌وگوی آنان با سنت‌های فکری‌شان به طور کامل درک نمود. در مورد شوپنهاور باید او را در اروپای قرن نوزدهم دید؛ دوره‌ای که مردسالاری به عنوان هنجاری مسلط، نقش زنان را عمدتاً در حوزه خصوصی و زیستی تعریف می‌کرد و گفتمان‌های علمی زمانه به صورت ابزاری در خدمت تثبیت این سلسله‌مراتب جنسیتی قرار داشت. متافیزیک شوپنهاور با محوریت «اراده به زندگی» و تقلیل انسان به امیال زیستی، تا حد زیادی بازتابی فلسفی از این پیش‌فرض‌های مسلط فرهنگی و علمی بود که زنان را در دایره‌ای تنگ از غرایز و وظایف تولیدمثلی محبوس می‌کرد. درمقابل جوادی آملی در بستر انقلاب اسلامی ایران و

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

ضرورت‌های جامعه‌ای در حال گذار، به بازخوانی متون دینی و عرفانی روی آورد. دیدگاه وی پاسخی الهیاتی-فلسفی به چالش‌های جهان مدرن در باب هویت و حقوق زنان است. او با تکیه بر سرمایه غنی فلسفه اسلامی و عرفان نظری می‌کوشد در عین به رسمیت شناختن تفاوت‌های طبیعی، از تقلیل‌گرایی زیستی اجتناب کند و با تأکید بر «کرامت ذاتی» و «نفس مجرد» انسانی، الگویی متافیزیکی مبتنی بر برابری معنوی ارائه دهد. بنابراین مقایسه این دو دیدگاه تنها مقایسه دو نظام فلسفی نیست، بلکه مطالعه دو گونه متفاوت از تعامل فلسفه با فرهنگ، دین و جامعه است.

مقایسه این دو دیدگاه از آن رو اهمیت دارد که نشان می‌دهد چگونه مبانی فلسفی و پیشینه‌های فرهنگی در شکل‌گیری نگرش‌های جنسیتی و سیاست‌های اجتماعی اثر می‌گذارند. سؤال اصلی این پژوهش آن است که چگونه جهان‌بینی و زمینه‌های فرهنگی شوپنهاور و جوادی آملی بر دیدگاه‌های آنها در متافیزیک جنسیت تأثیر گذاشته، این دیدگاه‌ها چه پیامدهایی برای نگرش‌های اجتماعی و سیاست‌های جنسیتی دارند؟ این مطالعه با روشی تحلیلی و تطبیقی، متون اصلی این دو متفکر را بررسی کرده، به تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌های آنها در چارچوب فلسفی و فرهنگی‌شان می‌پردازد تا به درک عمیق‌تری از مفاهیم جنسیت و عدالت جنسیتی در دنیای معاصر کمک کند.

۱. پیشینه تحقیق

مطالعات متافیزیک جنسیت از منظرهای فلسفی، فمینیستی و تطبیقی به تحلیل دیدگاه‌های متفکران غربی و اسلامی پرداخته‌اند و مفاهیم جنسیت را در چارچوب‌های متافیزیکی، اخلاقی و اجتماعی بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها زمینه‌ساز شناسایی شکاف‌های تحقیقاتی‌اند.

دیدگاه شوپنهاور درباره متافیزیک جنسیت به‌ویژه مفهوم «اراده به زندگی» و نگاه او به زنان به عنوان «جنس دوم» در مطالعات متعددی تحلیل شده است. نورمن (Norman) (۲۰۲۲) جایگاه هستی‌شناختی جنسیت در فلسفه شوپنهاور را از منظر فمینیستی نقد کرده و تأثیر آن بر

سوژگی (Subjectivity) زنان را بررسی می‌کند. گریموود (Grimwood) (۲۰۰۸) تصاویر متناقض زنان (فعال/اغواگر در برابر منفعل/کودک‌صفت) را با جبرگرایی زیستی و سلسله‌مراتب جنسیتی او مرتبط می‌داند. باترزی (Battersby) (۲۰۲۴) تلاقی متافیزیک شوپنهاور با مباحث جنسیت و اخلاق را کاویده، کلک (Clack) (۱۹۹۹) دیدگاه او را در سنت زن‌ستیزی غربی مقایسه می‌کند. این مطالعات کمتر به مقایسه با سنت‌های غیرغربی، مانند فلسفه اسلامی، پرداخته‌اند.

در فلسفه اسلامی دیدگاه جوادی آملی به‌ویژه در آثار او مانند زن در آئینه جمال و جلال موضوع پژوهش‌های متعددی بوده است. نیازکار و حافظی (۱۴۰۲) بر برابری اخلاقی زن و مرد تأکید کرده، مسئولیت اخلاقی را مستقل از جنسیت می‌دانند. رودگر (۱۴۰۳) نفی تفاوت‌های جوهری جنسیتی را در چارچوب حکمت متعالیه تحلیل کرده و نیازکار و صادقی (۱۳۹۵) رابطه جنسیت و روح را بررسی کرده‌اند. این مطالعات کمتر با فلسفه غربی مقایسه شده‌اند.

مطالعات تطبیقی بین فلسفه غربی و اسلامی محدودند. رودگر (۱۴۰۲) و افضل‌ی و قاسم‌پور (Afzali & Ghasempour) (۲۰۱۴) تفاوت‌های مفهومی این دو سنت را بررسی کرده‌اند، اما مقایسه مستقیم شوپنهاور و جوادی آملی انجام نشده است. نقدهای فمینیستی (نورمن، ۲۰۲۲ / گریموود، ۲۰۰۸) زن‌ستیزی شوپنهاور را تحلیل و بستری برای مقایسه با دیدگاه‌های اسلامی فراهم می‌کنند، اما تعامل این نقدها با فلسفه اسلامی محدود است.

پیامدهای اجتماعی و سیاستی متافیزیک جنسیت نیز بررسی شده است. لئون (León) (۲۰۲۵) و ریچاردسون (Richardson) (۲۰۲۳) تأثیر چارچوب‌های جنسیتی بر سیاست‌گذاری و عدالت اجتماعی را تحلیل کرده‌اند. منابع عرفانی اسلامی مانند دیدگاه‌های فارابی و ابن عربی جنسیت را عرض و نه ذات نفس انسانی دانسته، بر برابری معنوی تأکید دارند (آکاسوی (Akasoy)، ۲۰۲۳ / ایمانی خوشخو و میرحیمی، ۱۴۰۴).

فقدان مقایسه نظام‌مند شوپنهاور و جوادی آملی، تعامل نقدهای فمینیستی با دیدگاه‌های اسلامی و توسعه واژگان مشترک برای تحلیل جنسیت، شکاف‌های تحقیقاتی کلیدی هستند که این پژوهش به آنها می‌پردازد.

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

۲. مفهوم متافیزیک جنسیت در فلسفه

متافیزیک جنسیت به بررسی ماهیت و جوهره تفاوت‌های جنسیتی در سطح هستی‌شناختی می‌پردازد و به دنبال درک عمیق‌تر از چیستی و چگونگی شکل‌گیری جنسیت است. یکی از مفاهیم کلیدی در تحلیل متافیزیک جنسیت به‌ویژه در فلسفه آرتور شوپنهاور «اراده به زندگی» است. شوپنهاور این مفهوم را نیرویی متافیزیکی و غیرعقلانی تعریف می‌کند که تمامی موجودات زنده را به سوی بقا و تولید مثل سوق می‌دهد. این اراده جوهره جهان را تشکیل داده، در روابط جنسیتی تجلی می‌یابد (شوپنهاور، ۱۹۷۴، ص ۴۵). شوپنهاور اهداف انسانی مانند خوش‌بختی و عشق را توهمات می‌داند که ریشه در الزام زیستی تولید مثل دارند (ایکانگ (Ekong)، ۲۰۲۲).

برخی فیلسوفان جنسیت را مقوله‌ای طبیعی و زیستی می‌دانند، در حالی که برخی دیگر آن را برساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کنند. «برساخته اجتماعی» به ویژگی‌ها، نقش‌ها و هنجارهایی اشاره دارد که از ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و تاریخی یک جامعه شکل گرفته‌اند (لتو و پولکینن (Lettow & Pulkkinen)، ۲۰۲۳، ص ۳). این اختلاف نظر نشان می‌دهد ماهیت متافیزیکی جنسیت همچنان محل بحث است. با این حال نقش کلیدی طبقه‌بندی‌های جنسیتی در شکل‌دهی به نقش‌ها، انتظارات و هنجارهای اجتماعی غیرقابل انکار است. بنابراین متافیزیک جنسیت نه تنها به درک ماهیت ذاتی جنسیت می‌پردازد، بلکه تأثیرات اجتماعی و فرهنگی آن را نیز بررسی می‌کند که به فهم بهتر پیچیدگی‌های هویت جنسیتی و نابرابری‌های مرتبط با آن کمک می‌کند.

۳. متافیزیک جنسیت در اندیشه شوپنهاور

آرتور شوپنهاور (۱۷۸۸-۱۸۶۰) فیلسوفی است که فلسفه را تفکری آزاد می‌داند و هیچ‌گونه قید و شرط دیالکتیکی را برای آن نمی‌پسندد (مجتهدی (Mojtahedi)، ۲۰۰۸، ص ۴۵). در آثار تاریخی و نقدهای موجود، شوپنهاور بیشتر به عنوان فیلسوفی بدبین شناخته شده است. با این حال برخی مفسران هشدار می‌دهند که نباید صرفاً برچسب «بدبینی» به او نسبت داده شود؛

چراکه در برخی بخش‌های فلسفه‌اش می‌توان نشانه‌هایی از خوش‌بینی یا لادری‌گری یافت که با عمق و بصیرت زیادی همراه است (بیشاپ (Bishop)، ۲۰۰۳، ص ۷۹). کرک‌پاتریک (Kirkpatrick) (۲۰۲۴) در تحلیل فمینیستی خود استدلال می‌کند که دیدگاه شوپنهاور درباره زنان که ریشه در متافیزیک «اراده به زندگی» دارد، حاوی پارادوکسی آشکار است: از یک سو با بدبینی، زنان را صرفاً ابزارهایی در خدمت اراده کور طبیعت و محدود به نقش‌های تولید مثل می‌داند و از سوی دیگر با جبرگرایی زیستی، آنان را برای تداوم هستی، «ضروری» قلمداد می‌کند. این «جبرگرایی زیستی» که زنان را به سطحی صرفاً طبیعی و غریزی تقلیل می‌دهد، نه تنها سلسله‌مراتب جنسیتی را در هستی‌شناسی او تثبیت می‌کند، بلکه مستقیماً در تقابل با بنیادی‌ترین اصول فمینیستی به‌ویژه دیدگاه سیمون دوبووار قرار دارد. دوبووار^۱ در جنس دوم استدلال می‌کند که «انسان زن زاده نمی‌شود، بلکه زن می‌شود»؛ بدین معنا که هویت زنانه برساخته‌ای اجتماعی-فرهنگی است نه جبری زیستی. در حالی که شوپنهاور زن را در طبیعت از پیش تعیین‌شده‌اش محبوس می‌کند، دوبووار بر سوژگی، آزادی و توانایی او برای ساختن خویش‌تن تأکید می‌ورزد (کرک‌پاتریک، ۲۰۲۴، ص ۱۷۲)؛ از این رو بیلد آثار او را به شیوه‌ای نمادین و با درک عمیق‌تری مطالعه کرد. هدف در اینجا بررسی کل فلسفه شوپنهاور نیست، بلکه بررسی یکی از جنبه‌های برجسته و تأثیرگذار در اندیشه او در موضوع تمایزهای جنسیتی در هستی‌شناسی انسان به‌ویژه دیدگاه شاخص او درباره زنان است.

الف) مفاهیم کلیدی متافیزیک جنسیت شوپنهاور

مفهوم کلیدی متافیزیک جنسیت در اندیشه شوپنهاور «اراده به زندگی» است؛ نیرویی کور

۱. دیدگاه‌های سیمون دوبووار به‌ویژه در کتاب جنس دوم (۱۹۴۹) بر نقد جبرگرایی زیستی و ساختارهای سلسله‌مراتبی جنسیتی در فلسفه و جامعه متمرکزند. او استدلال می‌کند که زنان به عنوان «دیگری» در سنت فلسفی غرب تعریف شده‌اند و از سوژگی عقلانی و اخلاقی محروم گشته‌اند. این دیدگاه در مقابل فلسفه شوپنهاور قرار می‌گیرد که زنان را به نقش‌های زیستی و تولید مثل محدود کرده، آنها را فاقد ظرفیت‌های عقلانی برابر با مردان می‌داند. دوبووار با تأکید بر برساخت اجتماعی جنسیت و دفاع از استقلال زنان، بستری انتقادی برای تحلیل متافیزیک جنسیت شوپنهاور فراهم می‌کند که در این پژوهش برای مقایسه با دیدگاه‌های غیرذات‌گرایانه جوادی آملی به کار گرفته می‌شود (کرک‌پاتریک، ۲۰۲۴، ص ۱۷۲).

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

و غریزی که بقای نوع و تولید مثل را پیش می‌برد و بر هر دو جنس سیطره دارد. با این حال شوپنهاور بر این باور است زنان، به دلیل نقش بنیادین و زیستی خود در استمرار نسل، بیش از مردان در قلمرو این اراده گرفتارند و نمود آشکارتری از آن به شمار می‌آیند. از نظر او این وضعیت وجودی زنان را به سوی امور جسمانی و مادی سوق می‌دهد و از توان آنان برای فعالیت‌های ناب عقلانی می‌کاهد؛ در حالی که مردان به سبب فاصله بیشتر از این منشأ غریزی، از ظرفیت بالاتری برای تفکر انتزاعی و نظری برخوردارند. این نگرش تقلیل‌گرایانه در گفته مشهور او به اوج می‌رسد: «زنان صرفاً برای تکثیر نژاد وجود دارند» (شوپنهاور، ۱۹۷۴، ص ۶۱۶). این دیدگاه ذات‌گرایانه تفاوت‌های جنسیتی را ثابت و غیرقابل تغییر می‌بیند؛ بر خلاف نگاه تشکیکی جوادی آملی که جنسیت را عرضی دانسته، بر کرامت معنوی برابر زن و مرد تأکید دارد. با این حال شواهد علمی نشان نمی‌دهند شوپنهاور زنان را صراحتاً تجسم اراده به زندگی دانسته باشد و این ادعا نیازمند بررسی دقیق‌تر متون اوست (کولریک (Colerick)، ۲۰۲۱).

مفهوم کلیدی دیگر در فلسفه شوپنهاور تمایز میان «نمود» و «بود» است که از فلسفه کانت^۱ وام گرفته شده است. شوپنهاور زیبایی و جذابیت زنان را صرفاً «نمود» می‌داند که به عنوان پوششی فریبده، مردان را به سوی تحقق «اراده به زندگی» و غریزه تولید مثل سوق می‌دهد (مارشال (Marshall)، ۲۰۲۵، ص ۱۷۵). در این دیدگاه شوپنهاور به «نمود» زنان (ویژگی‌های ظاهری و زیستی) محدود می‌ماند و از توجه به «بود» یا ماهیت ذاتی و هستی‌شناختی آنان غفلت می‌ورزد که این امر زنان را به موجوداتی منفعل تقلیل می‌دهد (گریموود، ۲۰۰۸، ص ۵۶). این نگاه ذات‌گرایانه که تفاوت‌های جنسیتی را ثابت و غیرقابل تغییر می‌بیند، با نقدهای فمینیستی معاصر، مانند دیدگاه بتلر (Butler) (۱۹۹۰) و دیدگاه جوادی

۱. در فلسفه کانت «نمود» - معادل فنومن (Phenomenon) - به پدیدارهایی اشاره دارد که از طریق حواس درک می‌شوند و ظاهر اشیا را تشکیل می‌دهند. در مقابل «بود» - معادل نومن (Noumenon) - به «ذات حقیقی» یا «چیز فی‌نفسه» اشاره دارد که فراتر از تجربه حسی بوده و تنها با عقل قابل درک است. شوپنهاور این تمایز را در فلسفه خود به کار برده و زنان را به «نمود» (ویژگی‌های ظاهری و زیستی) تقلیل می‌دهد؛ در حالی که جوادی آملی بر «بود» یا ماهیت معنوی انسان تأکید دارد.

آملی که بر «بود» زنان و برابری معنوی تأکید دارد، در تضاد است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴).

دیدگاه شوپنهاور درباره زنان، با محدود کردن آنها به نقش‌های زیستی و ظاهری، پیامدهای اخلاقی و اجتماعی قابل توجهی دارد. او با تأکید بر نقش زنان در تداوم «اراده به زندگی» آنها را به ابزاری برای بقای گونه انسانی تقلیل می‌دهد که این امر جایگاه اجتماعی و سوژگی اخلاقی زنان را تضعیف می‌کند (مارشال، ۲۰۲۵، ص ۱۷۸). این نگاه که زنان را فاقد استقلال عقلانی و اخلاقی می‌داند، با نقدهای فمینیستی معاصر، مانند دیدگاه نورمن (۲۰۲۲) که بر سوژگی فعال زنان در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی تأکید دارد، در تضاد است. در مقابل جوادی آملی زنان را دارای ظرفیت برابر برای مشارکت اخلاقی و اجتماعی می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱).

شوپنهاور زنان را منفعل، کودک‌صفت و فاقد عاملیت اخلاقی و عقلانی توصیف می‌کند. او معتقد است زنان به دلیل تسلط احساسات و شهود (آگاهی غیر منطقی و فوری که بر اساس احساسات شکل می‌گیرد) بر رفتارشان از توانایی‌های استدلالی و تفکر انتزاعی کمتری برخوردارند که این امر قضاوت‌های اخلاقی و درک عدالت آنها را محدود می‌کند (شوپنهاور، ۱۹۷۴). ریشه‌های این نگرش بدبینانه را می‌توان در دو سطح شخصی و فرهنگی جست‌وجو کرد. در سطح شخصی، رابطه پرتنش شوپنهاور با مادرش، یوهانا شوپنهاور، نویسنده‌ای مستقل، ادیب و موفق که با پسرش اختلافات مالی و شخصیتی داشت، به تعمیم‌های منفی او درباره زنان به عنوان موجودات احساسی و غیرعقلانی کمک کرد. تجارب عاطفی ناکام او مانند روابط عاشقانه ناموفق نیز او را به این باور سوق داد که زنان عمدتاً از طریق جذابیت‌های زیستی و اغواگریلانه عمل می‌کنند که با فلسفه «اراده به زندگی» او همخوانی دارد (کلک، ۱۹۹۹، ص ۱۸۲). در سطح فرهنگی بستر مردسالارانه قرن نوزدهم اروپا که نقش زنان را به امور خانگی و تولیدمثل محدود می‌کرد، این دیدگاه را تقویت نمود. با این حال آنجلیکا هوبشهر (Angelika Hübscher) استدلال می‌کند که دیدگاه شوپنهاور پیچیده‌تر از زن‌ستیزی صرف است. او معتقد است شوپنهاور قصد داشت دیدگاهی «کلاسیک» مبتنی بر نقش‌های سنتی و

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

محدود زنان در فلسفه‌های پیشین - مانند یونان باستان و سنت ارسطویی - را در برابر دیدگاه «رمانتیک» رایج زمان خود که زنان را به عنوان موجوداتی فرشته‌صفت و الهام‌بخش ایدئال‌سازی می‌کرد، احیا کند (گرموود، ۲۰۰۸، ص ۱۳۹). منظور از دیدگاه «کلاسیک» تأکید بر نقش‌های سلسله‌مراتبی و زیستی زنان در سنت‌های فلسفی باستانی است، در حالی که دیدگاه «رمانتیک» زنان را به عنوان نمادهای عاطفی و زیبایی‌شناختی ستایش می‌کرد، بدون اعطای سوژگی عقلانی کامل به آنها. این پیچیدگی، ریشه در تعامل فلسفه شوپنهاور با زمینه‌های شخصی و فرهنگی او دارد که در مقایسه با نگاه غیرذات‌گرایانه جوادی آملی به کرامت معنوی و برابری زنان، تضادی آشکار را نشان می‌دهد.

ب) زمینه‌های فکری و فلسفی دیدگاه شوپنهاور درباره زن

شوپنهاور در مقاله «در باب زنان» از مجموعه «پارگا و پارالیپومنا» دیدگاه‌های خود را درباره زنان مطرح کرده که به دلیل نگاه تحقیرآمیز مورد انتقاد قرار گرفته است (ولی‌یاری (Valiyari)، ۲۰۱۴، ص ۱۳۲). او زنان را فاقد قدرت تعقل و «ذاتاً برای اطاعت» می‌داند که نشان‌دهنده فرودستی ذاتی عقلانی و اخلاقی آنهاست (شمسی (Shamsi)، ۲۰۱۵). شوپنهاور معتقد است زنان در موقعیت استقلال به اقتدار مردانه متوسل می‌شوند، زیرا به هدایت نیاز دارند: دختران جوان به دنبال معشوق‌اند و زنان مسن به روحانیون پناه می‌برند (شمسی، ۲۰۱۵). این دیدگاه‌ها زنان را موجوداتی وابسته معرفی می‌کنند که پایه نگرش فلسفی او به تفاوت‌های جنسیتی است.

شوپنهاور زنان را در چارچوب متافیزیک «اراده به زندگی» به صورت دوگانه‌ای به ظاهر متضاد تحلیل می‌کند: از یک سو موجوداتی فعال و اغواگر که از طریق جلب توجه و تسلط عاطفی، تداوم نسل بشر را در خدمت اراده به زندگی تضمین می‌کنند؛ از سوی دیگر موجوداتی منفعل، کودک‌صفت و سطحی‌نگر که به دلیل کمبود توانایی‌های عقلانی و استدلالی، فاقد سوژگی اخلاقی و منطقی‌اند (شوپنهاور، ۱۹۷۴، صص ۵۵۴ و ۶۱۶/گرموود، ۲۰۰۸، ص ۵۶-۵۷). این فاعلیت اغواگرانه در سطح پدیداری (فنومن) زنان را کنشگر نشان می‌دهد، اما

تفسیر

نشانه‌ای از عاملیت مستقل نیست، بلکه ابزاری غریزی در دست طبیعت است. در سطح متافیزیکی (نومن) این دو تصویر در تسلط مطلق «اراده به زندگی» وحدت می‌یابند: کنشگری غریزی زنان بقای گونه را تضمین می‌کند و انفعال عقلانی شان محدودیتشان را نشان می‌دهد (گریموود، ۲۰۰۸، ص ۱۳۹).

این دیدگاه جبرگرایانه شوپنهاور با نگاه جوادی آملی در تضاد است. جوادی آملی در مقام ثبوت، با تأکید بر نفس مجرد و کرامت ذاتی انسان، جنسیت را امری عرضی دانسته، بر برابری معنوی زن و مرد پای می‌فشارد. در مقام اثبات، او نقش زیستی زنان -مانند مادری- را در خدمت کمال معنوی می‌بیند نه محدودیت. این مقایسه تطبیقی که نه رابطه‌ای علت و معلولی دارد و نه دال و مدلولی، تفاوت‌های بنیادین دو دیدگاه را نشان می‌دهد: شوپنهاور با تقدم تاریخی (قرن نوزدهم) زنان را ذلتاً تابع اراده می‌بیند؛ در حالی که جوادی آملی، با ریشه در انسان‌شناسی اسلامی، هر گونه سلسله‌مراتب جنسیتی مبتنی بر ذات را رد می‌کند.

برای تحلیل عمیق‌تر دیدگاه شوپنهاور درباره جنسیت، بررسی دو جنبه کلیدی ضروری است: نخست، مفهوم «جنس دوم» که جایگاه زنان را در مقایسه با مردان در فلسفه او تبیین می‌کند. دوم، متافیزیک پیوند و روابط جنسیتی که نگرش او به عشق و ازدواج را در چارچوب «اراده به زندگی» روشن می‌کند. این دو موضوع که در بخش‌های «۱» و «۲» بررسی می‌شوند، به ترتیب به تحلیل جایگاه زنان به عنوان «جنس دوم» و نقش آنها در روابط جنسیتی و تداوم نسل بشر می‌پردازند و به درک جامع‌تری از دیدگاه شوپنهاور درباره جنسیت کمک می‌کنند.

۱) جنس دوم در فلسفه شوپنهاور

شوپنهاور زنان را از دو جنبه فیزیکی و روانی بررسی می‌کند و تفاوت‌های آنها را با مردان هم از لحاظ کمی و هم کیفی توضیح می‌دهد. به باور او مردان «جنس اول» و زنان «جنس دوم» اند. او معتقد است مردان از توانایی‌های ذهنی گسترده‌تری برخوردارند و می‌توانند مفاهیم پیچیده‌تری را درک کنند، در حالی که زنان بیشتر به جنبه‌های ظاهری و مسائل عاطفی توجه دارند و قادر به درک مسائل پیچیده‌تر نیستند (ولی‌یاری، ۲۰۱۴، ص ۱۳۴). شوپنهاور

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

همچنین به محدودیت‌های زنان در درک زمان و مکانی اشاره می‌کند و آنان را به «کوته‌نگری» متهم می‌کند (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۱۹). این نگرش‌ها باعث انتقادهای شدیدی از سوی فلاسفه و منتقدان شده است و بسیاری از اظهارات شوپنهاور درباره زنان به عنوان نوعی از «نفرت‌پراکنی جنسی» (Misogyny) تعبیر می‌شوند (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۳۸).

شوپنهاور زنان را موجوداتی ضعیف، احساسی و محدود به نقش‌های عاطفی و خانوادگی می‌داند که فاقد عقلانیت متعالی و توانایی خلق شاهکارهای هنری‌اند (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۱۲۱/ولی‌یاری، ۲۰۱۴، ص ۱۳۸-۱۴۰). این نگرش که زنان را موجوداتی احساسی، فاقد عقلانیت و محدود به نقش‌های زیستی (تجسم اراده به زندگی) توصیف می‌کند، بر پیش‌فرض‌های روان‌شناختی و تجربیات شخصی شوپنهاور استوار است. این پیش‌فرض‌ها که ریشه در باور به ذات احساسی و شهودی زنان و تعصبات مردسالارانه قرن نوزدهم دارد، زنان را به نقش‌های زیستی و عاطفی محدود می‌کند و آنها را فاقد سوژگی عقلانی می‌بیند (کلک، ۱۹۹۹، ص ۱۸۲). از سوی دیگر این دیدگاه ریشه در عواملی همچون رابطه پرتنش با مادرش، یوهلنا شوپنهاور و ناکامی‌های عاطفی‌اش دارد (دورلنت (Durant)، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳). دورلنت این نگرش را به دلیل فقدان شواهد تجربی و اتکا به تعمیم‌های فلسفی، غیرعلمی می‌داند. این نقد با تحلیل‌های فمینیستی معاصر مانند دیدگاه سیمون دو بووار که جنسیت را برساختی اجتماعی می‌بیند، همخوانی دارد. در مقابل جوادی آملی در چارچوب انسان‌شناسی اسلامی، در سطح متافیزیکی (مقام ثبوت)، جنسیت را عرضی و غیرذاتی می‌داند و بر کرامت معنوی برابر زن و مرد تأکید می‌کند؛ دیدگاهی که با نقدهای علمی معاصر درباره برساخت اجتماعی جنسیت همسوست و هر گونه سلسله‌مراتب جنسیتی مبتنی بر ذات را رد می‌کند.

۲) متافیزیک پیوند و روابط جنسیتی

شوپنهاور در تحلیل روابط جنسیتی و عشق، آنها را در چارچوب فلسفه «اراده به زندگی» بررسی می‌کند و عشق را نیرویی غریزی می‌داند که برای تضمین بقای نسل بشر عمل می‌کند. او معتقد است مردان در انتخاب همسر تحت تأثیر جاذبه‌ای ناخودآگاه قرار می‌گیرند که آنها را به سمت زنانی هدایت می‌کند که از نظر زیستی برای تولید مثل مناسب‌اند (شوپنهاور، ۱۹۹۰،

ص ۱۹). این جاذبه که شوپنهاور آن را فریبی طبیعی می‌نامد، هدفش تداوم گونه انسانی است نه خوش‌بختی فردی. از نظر شوپنهاور ازدواج اغلب پس از تحقق هدف تولید مثل به فرسودگی عاطفی منجر می‌شود؛ زیرا عشق، به عنوان نیرویی موقت، پس از برآورده شدن نیازهای زیستی فروکش می‌کند. او حتی اظهار می‌کند فیلسوفان به دلیل آگاهی از ماهیت فریبنده عشق، از ازدواج اجتناب می‌کنند، مگر در مواردی که به خوش‌بختی فلسفی دست یابند (دورلنت، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳). این دیدگاه که روابط جنسیتی را به انگیزه‌های زیستی تقلیل می‌دهد، از سوی منتقدانی مانند تاف (Tafe) و دورلنت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا عوامل عاطفی، اخلاقی و اجتماعی در روابط انسانی را نادیده می‌گیرد (تاف، ۲۰۰۵/ دورلنت، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳).

شوپنهاور روابط جنسیتی را در چارچوب متافیزیک «اراده به زندگی» به گونه‌ای تحلیل می‌کند که نقش زنان را به جاذبه و تولید مثل محدود می‌کند و عشق را فریبی غریزی می‌داند که پس از تحقق نیازهای زیستی (تولید مثل) از بین می‌رود (فروغی، ۱۹۶۵، ص ۸۹). او معتقد است ازدواج این فریب را فرسوده می‌کند و تنها فیلسوفان، به دلیل اصول فلسفی خود، می‌توانند از ازدواج اجتناب کنند، هرچند خوش‌بختی واقعی را در هیچ رابطه‌ای ممکن نمی‌داند (دورلنت، ۱۹۹۰، ص ۱۱۳). این دیدگاه که زنان را صرفاً ابزار اراده به زندگی برای بقای گونه می‌بیند، از پیچیدگی‌های عاطفی و اجتماعی روابط انسانی غفلت می‌ورزد و با پیش‌فرض‌های مردسالارانه قرن نوزدهم همخوانی دارد (گریموود، ۲۰۰۸، ص ۵۷). منتقدان معاصر، مانند گریموود، این نگرش را به دلیل فقدان تحلیل جامع و اتکا به تعمیم‌های یک‌جانبه مغرضانه می‌دانند؛ زیرا شوپنهاور جنبه‌های عمیق‌تر عاطفی، اجتماعی و معنوی روابط جنسیتی را نادیده می‌گیرد. با این حال مطالعه این دیدگاه، هرچند جنجالی، به درک تأثیر پیش‌فرض‌های فلسفی بر نگرش‌های جنسیتی در تاریخ اندیشه کمک می‌کند. در مقابل جوادی آملی در سطح متافیزیکی (مقام ثبوت)، با تأکید بر نفس مجرد و کرامت ذاتی انسان، جنسیت را امری عرضی می‌داند و بر برابری معنوی زن و مرد در روابط انسانی پای می‌فشارد؛ دیدگاهی که بر خلاف جبرگرایی زیستی شوپنهاور پیوندهای جنسیتی را در چارچوبی معنوی و عاری از

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

سلسله‌مراتب ذاتی تحلیل می‌کند.

ج) نوع تفاوت زن و مرد در متافیزیک شوپنهاور

رویکرد شوپنهاور به متافیزیک جنسیت ریشه در دیدگاه او درباره طبیعت انسان دارد. او سرشت انسان را تحت سلطه «اراده به زندگی» می‌داند؛ نیرویی کور و ناهشیار که انگیزه‌های اصلی بشر را شکل می‌دهد و بقا و تولید مثل را هدایت می‌کند. در این چارچوب عقلانیت و اخلاق صرفاً ابزارهایی برای مدیریت این اراده‌اند نه اصولی مستقل (گرموود، ۲۰۰۸، ص ۴۵). این دیدگاه متافیزیکی بستری برای تحلیل تفاوت‌های جنسیتی در فلسفه شوپنهاور فراهم می‌کند.

شوپنهاور در مقام ثبوت (سطح متافیزیکی)، مردان و زنان را دارای سرشتی ذاتاً متمایز می‌داند که ریشه در «اراده به زندگی» دارد. او مردان را نماینده عقلانیت و تفکر انتزاعی می‌بیند، در حالی که زنان را به نقش‌های غریزی مانند اغواگری برای تداوم نسل محدود می‌کند (شوپنهاور، ۱۹۷۴، ص ۱۱۲). در مقام اثبات (سطح تجربی و پدیداری)، او اذعان دارد که مردان نیز تحت تأثیر اراده به زندگی ممکن است شیفته جاذبه غریزی زنان شوند و به رفتارهایی مانند عیش و نوش روی آورند که نشان‌دهنده سلطه غریزه بر عقلانیت در جهان واقعی است (گرموود، ۲۰۰۸، ص ۵۶).

شوپنهاور اراده به زندگی را نیرویی می‌داند که از طریق بدن به‌ویژه لندام تناسلی، تداوم نسل را تضمین می‌کند و زنان را ابزار این فرایند زیستی می‌بیند (باترزی، ۲۰۲۴، ص ۴۱۵). این دیدگاه تناقضی ظاهری را در تحلیل او از زنان آشکار می‌کند: از یک سو زنان را فاقد عقلانیت و وابسته به غریزه می‌داند، اما از سوی دیگر آنها را به توانایی فریب و تسلط غریزی بر مردان مجهز می‌بیند (گرموود، ۲۰۰۸، ص ۵۱). این تناقض که ریشه در کلیشه‌های فرهنگی قرن نوزدهم دارد، نشان‌دهنده محدودیت‌های تحلیل فلسفی شوپنهاور است (اپل (Oppel)، ۲۰۰۵، ص ۸۷).

شوپنهاور تفاوت‌های رفتاری مردان و زنان را به سرشت ذاتی آنها نسبت می‌دهد. او مردان

پیش

را موجوداتی مستقل تر می‌داند که به سوی جاه‌طلبی، پیشرفت و خلق آثار فرهنگی گرایش دارند و کمتر تحت تأثیر احساسات آنی قرار می‌گیرند (مالون (Mallon)، ۲۰۱۶، ص ۱۱۰). در مقابل زنان را وابسته به زندگی روزمره و تابع احساسات و امیال آنی معرفی می‌کند که فاقد توانایی‌های فلسفی و نظری‌اند (اپل، ۲۰۰۵، ص ۸۷). این دیدگاه ذات‌گرایانه که هویت جنسیتی را از عوامل فرهنگی و اجتماعی جدا می‌داند، با انتقاد برخی معاصران همچون جنوی (Janaway) (۱۹۹۹، ص ۱۰۲) روبه‌رو شده به دلیل نادیده‌گرفتن تأثیرات محیطی و تاریخی رد شده است.

دیدگاه ذات‌گرایانه شوپنهاور درباره تفاوت‌های جنسیتی که ریشه در متافیزیک «اراده به زندگی» دارد، از سوی نظریه‌پردازان معاصر به دلیل اتکا به کلیشه‌های فرهنگی و نادیده‌گرفتن عوامل اجتماعی مورد انتقاد قرار گرفته است (گریموود، ۲۰۰۸، ص ۶۰)؛ با این حال مطالعه این دیدگاه می‌تواند به درک تأثیر پیش‌فرض‌های فلسفی بر نگرش‌های جنسیتی در تاریخ اندیشه کمک کند به‌ویژه در بحث‌های معاصر درباره رابطه جنسیت و قدرت (گریموود، ۲۰۰۸، ص ۷۵).

د) نقد شوپنهاور از منظر فمینیسم معاصر

دیدگاه شوپنهاور که زنان را به عنوان تجسم «اراده به زندگی» و موجوداتی فاقد عقلانیت متعالی معرفی می‌کند، از منظر فمینیسم معاصر قابل نقد است. بتلر (۱۹۹۰) در مشکل جنسیت استدلال می‌کند که جنسیت نتیجه عملکردهای اجتماعی و فرهنگی است نه یک حقیقت ذاتی. این دیدگاه، نگاه ذات‌گرایانه شوپنهاور را که تفاوت‌های جنسیتی را جوهری و زنان را ناقص می‌داند، رد می‌کند. به طور مشابه دمبروف (Dembroff) (۲۰۱۸) در بررسی متافیزیک جنسیت، جنسیت را مقوله‌ای اجتماعی و نه صرفاً زیستی می‌بیند که با تقلیل زنان به نقش‌های تولیدمثلی در فلسفه شوپنهاور در تضاد است. این نقدها در کنار دیدگاه جوادی آملی که بر برابری معنوی زن و مرد تأکید دارد، نشان می‌دهند نگرش شوپنهاور نه تنها از منظر دینی بلکه از دیدگاه‌های فلسفی معاصر نیز ناپایدار است.

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

۴. مفاهیم بنیادین جوادی آملی در متافیزیک جنسیت

دیدگاه جوادی آملی درباره جنسیت ریشه در انسان‌شناسی اسلامی و رویکرد کل‌نگر ایشان به جایگاه انسان در نظام هستی دارد. این دیدگاه که مبتنی بر آموزه‌های فلسفی، کلامی و تفسیری است، جنسیت را در پیوند با مفاهیم بنیادین تحلیل می‌کند. مفاهیم کلیدی در اندیشه ایشان به شرح زیر است:

الف) انسانیت به عنوان معیار اصلی: هویت انسان نه بر اساس جنسیت (ذکوریت و انوئیت) بلکه بر پایه انسانیت و جان او تعریف می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۷۶).

ب) اصالت روح و فرعیت جسم: جنسیت در چارچوب اصالت روح و فرعیت جسم بررسی می‌شود؛ روح مبنای هویت و کمال انسان است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۱-۳۵۳).

پ) اصالت وجود تشکیکی و همتایی زن و مرد: جوادی آملی می‌فرماید: «بررسی حکم زن و مرد گاهی بر اساس اصالت ماده و انحصار هستی در آن و همچنین بر محور اصالت حس صورت می‌گیرد. در مواقع دیگر این بررسی بر مبنای اصالت وجود تشکیکی جامع و محدود بودن معرفت به احساس و تجربه حسی - چه در ماده و چه در مجردات - و در عین حال عدم انحصار هستی در ماده انجام می‌شود. این رویکرد بر مدار اصالت علم و گستره معرفت در حوزه‌های مختلفی چون احساس، تخیل، توهم، تعقل و شهود قلبی استوار است؛ از این رو بر مبنای اصالت ماده و انحصار هستی در آن ممکن است حکم به تساوی یا تمایز فاحش زن و مرد شود، در حالی که بر مبنای اصالت تشکیک و اجتناب از افراط و تفریط حکم به همتایی زن و مرد در معارف و ارزش‌ها و تفاوت در حقوق و اجرائیات شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۵ الف، ص ۳۵۱-۳۵۳).

ت) کرامت انسانی: کرامت ذاتی انسان، فارغ از جنسیت، بر اساس تقوا و عمل صالح تعیین می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳-۲۳۴).

ث) عقل به عنوان ابزار مشترک: زن و مرد هر دو از قوه عقل برخوردارند که مبنای شناخت حق و انجام مسئولیت‌هاست (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۷۹).

ج) تکامل معنوی به عنوان هدف مشترک: هدف خلقت تکامل معنوی است که برای هر

دو جنس یکسان بوده و به تلاش و عمل صالح بستگی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰).
چ. عدالت جنسیتی: تفاوت‌های طبیعی نباید به تبعیض منجر شوند؛ عدالت در حقوق و فرصت‌های رشد برای هر دو جنس ضروری است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۳-۲۳۴).
ح) تفکیک نقش‌های اجتماعی متناسب با فطرت: نقش‌های اجتماعی مانند نقش عاطفی-تربیتی برای زنان یا نقش مادی برای مردان بر اساس فطرت تعیین می‌شوند، اما به معنای تحقیر نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۷۳-۷۴).

خ) نقد نگاه ابزارری به زنان: نظام‌های غربی که زنان را به ابزار اقتصادی یا اجتماعی تبدیل کرده و هویت آنها را مخدوش می‌کنند، مورد انتقاد است (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۰).
جوادی آملی جنسیت را بخشی از حکمت آفرینش می‌داند که در خدمت تکامل معنوی انسان است. ایشان با استناد به قرآن کریم، «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (اعراف: ۶)، تأکید می‌کنند که هر فرد، اعم از زن یا مرد، به طور مستقل در برابر خداوند مسئول است و عقل مبنای این مسئولیت است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۵). تفاوت‌های جنسیتی مانعی برای رشد نیستند، بلکه هر فرد باید بر اساس ظرفیت‌های خود در مسیر کمال گام بردارد (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۸-۱۸۰).

ایشان با اشاره به نمونه‌های قرآنی مانند حضرت مریم، آسیه و حضرت زهرا نشان می‌دهند زنان می‌توانند به درجات بالایی معنوی دست یابند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۴).
نقش‌های اجتماعی متناسب با فطرت مانند ویژگی‌های عاطفی و تربیتی زنان، وظایف الهی‌اند نه تحقیرآمیز. ایشان حضور پویای زنان در عرصه‌های علمی و اجتماعی را ضروری می‌دانند، اما از نگاه ابزارری به زنان در نظام‌های غربی که منجر به بحران هویتی می‌شود، انتقاد می‌کنند (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۰).

بنابراین دیدگاه جوادی آملی جنسیت را در چارچوبی جامع تحلیل می‌کند که انسانیت، عقل و تکامل معنوی اصول بنیادین آن‌اند. این اصول، فارغ از جنسیت، تعهد به رشد معنوی، تخصص در نقش‌های اجتماعی و همدلی در روابط انسانی را برای هر فرد ضروری می‌سازند (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۰).

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

۵. تحلیل و نقد جوادی آملی بر متافیزیک شوپنهاور

تفاوت بنیادین دیدگاه شوپنهاور و جوادی آملی ریشه در معرفت‌شناسی آنها دارد. شوپنهاور جهان را مادی و حسی می‌بیند که از طریق حس و عقل ابزاری درک می‌شود، در حالی که جوادی آملی هستی را حقیقتی تشکیکی با مراتب مادی و مجرد می‌داند که معرفت در آن فراتر از تجربه حسی و عقلی است. این تفاوت در متافیزیک جنسیت نیز تقابل دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد.

الف) نقد نظریه تفاوت ذاتی زن و مرد

شوپنهاور تفاوت زن و مرد را ذاتی دانسته و زنان را صرفاً «نمود» (پدیدار حسی) می‌شناسد که قادر به دسترسی به «ذات حقیقی» (اراده غیرعقلانی) نیستند. این دیدگاه که زنان را فروتر از مردان قرار می‌دهد، به دلیل جنسیت‌زدگی مورد انتقاد است. در مقابل جوادی آملی تفاوت‌های جنسیتی را طبیعی و غیرماهوی می‌داند و معتقد است این تفاوت‌ها در جسم است نه روح و جنسیت تأثیری بر ارزش انسانی ندارد.

جوادی آملی با برهان وحدت نوع انسانی استدلال می‌کند که زن و مرد دو صنف از یک نوع (انسان) اند نه دو نوع جداگانه. این برهان مبتنی بر تمایز روح و جسم در فلسفه اسلامی نشان می‌دهد تفاوت‌های جنسیتی غیرجوهری است و در مقام روح هیچ تفاوتی بین زن و مرد نیست. بنابراین برتری یا فرومایی ذاتی جنسیت قابل قبول نیست و مراتب انسانی به کمال و اعمال فرد بستگی دارد.

ایشان تأکید می‌کنند تفاوت‌های جنسیتی از حکمت آفرینش ناشی شده و نباید به تبعیض منجر شود؛ برای مثال زنان در نقش‌های تربیتی و معنوی برتری دارند؛ همان‌گونه که قرآن در آیات ۱۱ سوره تحریم^۱ و ۳۱ سوره نساء^۲ به جایگاه والای زنان اشاره دارد. نمونه‌هایی مانند حضرت مریم و آسیه توانایی زنان در رسیدن به کمال معنوی را نشان می‌دهند.

۱. وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فُرِعُونَ ...

۲. إِنَّ تَجَنُّبَكُمْ بَيْنَهُنَّ مَا تُهْتُونَ عَنْهُ نَكَرٌ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا.

بر خلاف شوپنهاور که تبعیض جنسیتی را توجیه می‌کند، جوادی آملی هر گونه تبعیض به‌ویژه در امور معنوی را رد می‌کند. ایشان تفکیک‌های اجرایی - مانند نقش پیامبران مرد در تحمل سختی‌های رسالت - را ناشی از حکمت الهی و نه برتری ذاتی می‌دانند. این تفکیک‌ها بخشی از امتحان الهی برای تکامل روحی است که هدفش تحقق عدالت، امنیت و زندگی کریمانه بر مبنای ایمان و عمل صالح است.

ب) رد نگاه تحقیرآمیز و جنس دوم بودن زن

شوپنهاور زنان را به دلیل نقص خلقت و متافیزیک ضعیف‌تر، موجوداتی سطحی و غیرخلاق می‌داند که از نقش‌آفرینی در تفکر، علم، سیاست و هنر محروم‌اند. او برتری مردان را در تحلیل فلسفی رنج و انتخاب‌های اخلاقی مستقل می‌بیند و زنان را به مسئولیت‌های خانوادگی محدود می‌کند. این دیدگاه ریشه در جهان‌بینی اراده‌گور و رنج‌بی‌پایان او دارد و زنان را به امور زیستی تقلیل می‌دهد (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۷۲).

جوادی آملی با انسان‌شناسی اسلامی این دیدگاه را رد می‌کند و عقل را در دو ساحت تعریف می‌کند:

عقل روحانی: مبنای رستگاری و مهار غرایز، مشترک بین زن و مرد (مجلسی ۱۴۲۳، ج ۱).
برهان وحدت نوع انسانی و شواهد تجربی نشان می‌دهند هیچ برتری عقلی ذاتی برای مردان وجود ندارد.

عقل اجرایی: مربوط به امور اجرایی، سیاست‌گذاری و کاربست مدیریتی علوم است. نمونه‌های قرآنی مانند ملکه سبا که به عنوان فرمان‌روایی عاقل معرفی شده، توانایی زنان در این ساحت را تأیید می‌کند.

جوادی آملی تأکید می‌کند تفاوت‌های جنسیتی به اولویت‌های طبیعی - مانند نقش‌های تربیتی زنان - مربوط است نه کاستی یا تبعیض. برتری انسان به مسئولیت‌پذیری خدامحور بستگی دارد که برای هر دو جنس مشترک است. مسئولیت‌های اجتماعی و فردی باید متناسب با توانایی‌ها توزیع شوند و دیگرخواهی اوج تعالی روحی است.

تفصیلات

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

از منظر علمی دیدگاه شوپنهاور تقلیل‌گرایانه است؛ زیرا توانایی‌های عقلانی و معنوی زنان را نادیده می‌گیرد و فاقد شواهد تجربی -مانند ملکه سبا- و برهان عقلی (وحدت نوع انسانی) است. درمقابل علامه جوادی آملی با تأکید بر اشتراک عقل و دیگرخواهی، چارچوبی عادلانه ارائه می‌دهد که تفاوت‌های جنسیتی را در خدمت حکمت آفرینش می‌بیند.

ج) نقد دیدگاه شوپنهاور به زن به عنوان تجسم اراده به زندگی

شوپنهاور زنان را تجلی «اراده به زندگی» می‌داند و آنها را موجوداتی تابع غریزه بقای حیات معرفی می‌کند که فاقد عقلانیت متعالی‌اند (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۷۲). علامه جوادی آملی با انسان‌شناسی اسلامی این نظریه را رد می‌کند. ایشان با برهان وحدت نوع انسانی، زن و مرد را دو صنف از یک نوع می‌داند که در ساحت روحانی و عقلانی برابرند. عقل، چه در ساحت روحانی (مبنای رستگاری و کنترل غرایز) و چه در ساحت اجرایی، در هر دو جنس مشترک است و شواهد قرآنی مانند ملکه سبا توانایی‌های عقلانی زنان را تأیید می‌کند. علامه جوادی آملی خلقت انسان را بر اساس نظام احسن می‌داند که در آن زن و مرد دارای کرامت نفس، حریت و اختیار هستند. جنسیت بر شأن انسانی تأثیری ندارد و خصوصیات زیستی زنان -مانند زایش- مانع تعالی نیست. دیدگاه شوپنهاور که زنان را فاقد عقلانیت متعالی می‌داند، با عدالت الهی و تکامل معنوی ناسازگار است؛ زیرا تنزل نیمی از بشر به سطح حیوانی هدف خلقت را بی‌معنا می‌کند. درمقابل علامه جوادی آملی زنان را موجوداتی عقلانی با ظرفیت تعالی معنوی و نقش‌آفرینی اجتماعی می‌داند.

د) نقد نگاه ابزاری به زن در پیوند و ازدواج

شوپنهاور عشق و ازدواج را فریبی برای بقای نسل می‌داند و زن را به دلیل نیروی اغواگرایانه، ابزاری برای واداشتن مرد به ازدواج و ازدیاد نسل در خدمت اراده کور هستی معرفی می‌کند (شوپنهاور، ۱۹۹۰، ص ۷۲). این دیدگاه با مبانی دینی و انسانی در تعارض است و می‌توان پاسخ‌های مناسبی بر ضد آن ارائه کرد.

پیش

آنچه از آثار و اندیشه علامه جوادی آملی برای ابطال این نظر می‌توان اشاره کرد، از جوانب مختلف قابل بررسی است:

استدلال بر مبنای توحید: نخست اینکه با نقد نگاه مادیگرایانه صرف و با استدلال هدف‌مندی الهی در خلقت انسان و نظام خانواده بر اساس حکمت خداوند می‌توان گفت ازدواج نه تنها یک امر فریب‌دهنده نیست، بلکه بستری است برای رشد و تعالی به واسطه یک تشکل مقدس و پویا برای کسب فضایل انسانی و متناسب با فطرت انسان که در آن زن و مرد مکمل و همراه هم در مسیر حیات طیبه‌اند؛ همان که قرآن کریم در آیه ۹۷ سوره نحل می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» که ثمره آن زندگی پاک، آرامش‌بخش همراه با رضایت درونی به دور از نگرانی بیان شده است.

استدلال قرآنی: از قرآن کریم برای رد نظریه شوپنهاور استفاده می‌شود. قرآن در مورد زوجین می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (روم: ۲۱) که عشق و مودت را مقدس و رحمانی می‌شمارد. منشأ این عشق خداوند است و بسیاری از اهل معنا عشق را صفت خدا دانسته‌اند. واژه مودت در اسلام اهمیت زیادی دارد؛ زیرا یکی از اهداف زوجیت است و با پرداختن به آن، استدلالی قوی علیه نگرش ابزاری زن و جبرگرایی شوپنهاور اقامه می‌شود. مودت محبتی عمیق و پایدار، فراتر از ارضای امیال زیستی و منزله از پلیدی است که ثمرات زیادی دارد. نتیجه آن آرامش در حیات طیبه است.

علامه جوادی آملی با اصول توحیدی و آموزه‌های قرآنی، دیدگاه ابزاری شوپنهاور را به چالش می‌کشد. او معتقد است قرآن ازدواج را مبتنی بر احترام متقابل و شراکت واقعی می‌بیند و در تضاد با نگرش تقلیل‌گرایانه شوپنهاور - که زنان را وسیله لذت مردان می‌داند - است. قرآن بر حقوق و نقش‌های برابر تأکید دارد و بر عدالت در روابط پافشاری می‌کند. بسیاری از تفاسیر سنتی احادیث زن‌ستیزانه‌اند و پیام‌های بنیادین قرآن درباره برابری را تحت الشعاع قرار می‌دهند. جوادی آملی بر بازخوانی احادیث بر اساس اصول قرآنی تأکید دارد تا درکی عادلانه‌تر از نقش زنان در ازدواج حاصل شود. قرآن ازدواج را شراکتی بر پایه محبت معرفی می‌کند نه سلسله‌مراتبی. این دیدگاه نگرش شوپنهاور را به چالش می‌کشد و زن را شریکی برابر

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

می‌بیند. با این حال تفسیرهای سنتی ساختارهای مردسالارانه را تقویت می‌کنند و مبارزه برای حقوق زنان در اسلام نیازمند بازنگری مداوم متون دینی برای برابری جنسیتی است. استدلال عرفانی: دیدگاه عرفان اسلامی زن را نه فریبنده بلکه مظهر جامع اسما و صفات الهی می‌داند. جوادی آملی جایگاه زن را در مظهریت الهی تبیین و نگاه ابزاری را نقد می‌کند. او تأکید می‌ورزد ذات خداوند بدون مظهر مشاهده نمی‌شود و زن در این مظهریت کامل‌تر از مرد است؛ زیرا علاوه بر انفعال الهی (مشترک با مردان)، فعل و تأثیر الهی را نیز دارد. زن با جذب مرد، او را محب خویش می‌سازد که این فاعلیت نمود فعل الهی است. جوادی آملی محبت را حب الهی و نه شهوت حیوانی می‌داند که زنان را مظهر کمال الهی معرفی می‌کند. شوپنهاور زنان را به نقش‌های زیستی و اغواگری در خدمت اراده به زندگی محدود می‌کند و فاقد استقلال فکری می‌داند، در حالی که علامه جوادی آملی با تأکید بر کرامت معنوی و مظهریت کامل‌تر زنان، نگاه ابزاری را رد می‌کند. این دیدگاه عرفانی زن را در ازدواج مظهر فعل و انفعال الهی می‌بیند و نگاه تقلیل‌گرایانه شوپنهاور را نقد می‌کند و بر برابری معنوی زن و مرد در نفس مجرد تأکید دارد. جوادی آملی تفاوت‌های جنسیتی را غیر جوهری و محدود به ساحت‌های مادی می‌بیند. درمقابل شوپنهاور زنان را تجلی اراده کور می‌داند. این تضاد ریشه در مبانی هستی‌شناختی متفاوت آنهاست.

نتیجه‌گیری

این پژوهش دیدگاه‌های شوپنهاور و علامه جوادی آملی درباره متافیزیک جنسیت را مقایسه کرد. شوپنهاور با نگاهی تقلیل‌گرایانه و بدبینانه، زنان را در چارچوب «اراده به زندگی» و نقش زیستی می‌بیند که به دلیل تبعیض‌آمیز بودن با انتقادهای جدی مواجه است. درمقابل علامه جوادی آملی با تکیه بر انسان‌شناسی اسلامی، بر کرامت ذاتی انسان فارغ از جنسیت تأکید دارد و هدف خلقت را کمال و قرب الهی برای هر دو جنس می‌داند. این نگرش با به‌رسمیت‌شناختن تفاوت‌های طبیعی بر برابری معنوی زن و مرد تأکید می‌کند. مقایسه این

پیش

دیدگاه‌ها نشان‌دهنده تأثیر مبانی فلسفی بر درک جنسیت و ضرورت بازنگری در مفاهیم سنتی برای دستیابی به نگرش‌های عادلانه است. شوپنهاور زنان را فاقد عقلانیت و محدود به نقش‌های زیستی می‌داند، در حالی که علامه جوادی آملی آنها را در مسئولیت‌های معنوی و اجتماعی برابر با مردان می‌بیند. این تضاد ریشه در تفاوت‌های هستی‌شناختی دارد. دیدگاه علامه جوادی آملی در جوامع اسلامی به‌ویژه ایران به ارتقای حقوق زنان کمک کرده است و برای مقابله با نگرش‌های تبعیض‌آمیز، آموزش عمومی، قوانین حمایتی و معرفی الگوهای موفق زنانه ضروری است. این مطالعه با مقایسه متافیزیک جنسیت در فلسفه غربی و انسان‌شناسی اسلامی، راه را برای گفت‌وگوهای بین‌فرهنگی هموار می‌کند.

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

منابع

- ایمانی خوشخو، محمدرسول، و میررحیمی، فاطمه (۱۴۰۴). زوجیت در هستی‌شناسی ابن‌عربی و مسئله‌ی شرّ مرتبط با جنسیت. آینه معرفت، ۲۵ (۱)، ۲۱-۴۰.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). صورت و سیرت انسان در قرآن [نرم‌افزار اسراء]. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ الف). سیره رسول اکرم در قرآن (جلد ۹) [نرم‌افزار اسراء]. قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵ ب). هدایت در قرآن [نرم‌افزار اسراء]. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ الف). سرچشمه اندیشه (ج ۱ و ۲) [نرم‌افزار اسراء]. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ ب). جامعه در قرآن [نرم‌افزار اسراء]. قم: مرکز نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۲). المرأة فی العرفان. تهران: انتشارات حکمت.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). زن در آینه جلال و جمال. تهران: انتشارات علم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). معارف القرآن. قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۴۰۱). تسنیم. ج ۶۵، قم: نشر اسراء.
- رودگر، نرجس (۱۴۰۲). گونه‌سنجی ارتباط بین فلسفه اسلامی و مسئله جنسیت. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۱ (۳۳)، ۸۳-۱۰۳.
- رودگر، نرجس (۱۴۰۳). بررسی ادله فلسفی در اثبات یا نفی جنسیت نفس در آثار آیت‌الله جوادی آملی. پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۲ (۳۶)، ۵۹-۷۸.
- رنوفی تبار، فاطمه (۱۴۰۱). تأثیر تفاوت جنسیتی بر فعلیت انسانی و فعالیت اجتماعی از نظرگاه امامیه و وهابیت با محوریت اندیشه‌های تفسیری آیت‌الله جوادی آملی و بن‌باز. مطالعات تفسیر تطبیقی، ۷ (۱)، ۲۴۰-۲۵۹.
- کلینی، محمد (۱۳۷۵). اصول کافی. ترجمه محمدباقر کمره‌ای، تهران: مجلسی، محمدباقر، (۱۴۲۳ ق)، بحار الأنوار لدرر اخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
- نیازکار، فاطمه، و حافظی، معصومه (۱۴۰۲). رابطه جنسیت و مسئولیت اخلاقی بر مبنای دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. اخلاق پژوهی، ۶ (۱)، ۴۸.

تجسس

نیازکار، فاطمه، و صادقی، هادی (۱۳۹۵). جنسیت و روح در مبانی حکمت متعالیه با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی. اندیشه نوین دینی، ۱۲ (۴۵)، ۲۵-۴۰.

Afzali, A., & Ghasempour, F. (2014). Gendering the Human's Soul in Islamic Philosophy An Analytical Reading on Mulla Sadra. *International Journal of Women's Research*, 3 (1), ۱-17.

Akasoy, A. (2023). Chapter 5. Gender and the Poetics of God's Alterity in Andalusī Mysticism. *Gender in the Premodern Mediterranean*.

Battersby, C. (2023). Schopenhauer's metaphysics and ethics: Mapping influences and congruities with feminist philosophers. In *The Palgrave Handbook of German Idealism and Feminist Philosophy*, Cham: Springer International Publishing.

Bishop, W. (2003). Schopenhauer's views on women: A critical examination. In G. M. Ross (Ed.) , *Schopenhauer: Philosophy, metaphysics, and gender*, University Press.

Butler, J., & Trouble, G. (1990). Feminism and the Subversion of Identity. *Gender trouble*, 3 (1), 3-17.

Clack, B. (1999). Arthur Schopenhauer 1788–1860. In *Misogyny in the Western Philosophical Tradition: A Reader*, London: Palgrave Macmillan UK.

Colerick, E. (2021). The will to live: A study of Samuel Beckett's Molloy. *Prace Literaturoznawcze*, (9), 289–299.

Dembroff, R. (2018). Real talk on the metaphysics of gender. *Philosophical Topics*, 46 (2) , 21–50, <https://www.jstor.org/stable/26927949>.

Durant, W. J. (1990). The history of philosophy. Vol.8, A. Zaryab, Trans., Tehran: Islamic Revolution Institute, (pp.281, 287, 288 In Persian).

Foroughi, M. A. (1965). *Wisdom in Europe*. Tehran: Zavvar, (p.85 In Persian).

Giles, J. M. (2024). Reading the suffering body: Schopenhauer and ethics in "Falk". In *The Routledge Companion to Joseph Conrad*, Routledge.

Grimwood, T. (2008). The limits of misogyny: Schopenhauer, "On women". *Kritike: An Online Journal of Philosophy*, (2) , 131–145, <https://doi.org/10.25138/2.2.a.9>.

Janaway, C. (1999). Introduction. In *The Cambridge companion to Schopenhauer*, Cambridge University Press.

Kirkpatrick, K. (2024). *Femininity, love, and alienation: The genius of The Second Sex*.

León, E. D. (2025). *The Metaphysics of Gender*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lettow, S., & Pulkkinen, T. (2023). Introduction: German Idealism and feminist philosophy. In *The Palgrave Handbook of German Idealism and Feminist Philosophy*, Cham: Springer International Publishing.

Magee, B. (2003). Metaphysics of the person. In *The philosophy of Schopenhauer*, Oxford University Press, <https://doi.org/10.1093/0198237227.003.0009>.

Mallon, R. (2016). *The construction of human kinds*. Oxford University Press.

Marshall, C. (2025). Schopenhauer on the futility of suicide. *Mind*, 134 (533) , 171–190.

Mojtahedi, S. (2008). Schopenhauer's philosophy on human nature. *Philosophy Now*, https://www.philosophynow.com/articles/Schopenhauer_on_Human_Nature

Norman, J. (2022). Pushing back: Reading The World as Will and Representation as a woman. In J. Norman & A. Welchman (Eds.) , Schopenhauer's "The World as Will and Representation": A critical guide, Cambridge University Press.

Oppel, F. (2005). *Nietzsche on gender*. University of Virginia Press.

Rev. Fr. Joseph T. Ekong O. P. (2022). The pessimistic existentialism of Arthur Schopenhauer: An expository and evaluative study. *Journal of Advances in Education and Philosophy*, 6 (9) , 463–472.

Richardson, K. (2023). The metaphysics of gender is (relatively) substantial. *Philosophy and Phenomenological Research*, 107 (1) , 192-207.

Schimmel, A., & Ray, S. H. (1997). *My soul is a woman: The feminine in Islam*.

Schopenhauer, A. (1974). *Parerga and Paralipomena*, Vol.2, E. J. Payne, Trans., Clarendon Press.

Schopenhauer, A. (1990). *The world as will and representation*. E. F. J. Payne, Trans., Dover Publications.

Shamsi, M. (2015). A philosophical approach towards the concept of freedom in Henry James's *The Portrait of a Lady*. *International Journal of Applied Linguistics and English Literature*, 4 (6) , 64–68.

Stumpp, E. F. (2024). *Metaontological Dismissive Strategies: Implications and Applications in Metaphysics of Race and Gender*.

Tafe, T. (2005). The misogynistic undercurrent of Schopenhauer's philosophy. *Philosophical Review*, 45 (2) , 112–130.

Valiyari, M. (2014). Schopenhauer's views on gender and metaphysics. *Journal of Philosophical Thought*, 23 (4) , 132–136.

Zubairi, F., Badi, J. A. B., & Ruhullah, M. E. (2024). *Quranic Analysis:*

تحلیل انتقادی رویکردهای شوپنهاور به متافیزیک جنسیت با تأکید بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

A Critical Examination of Gender in Islamic and Western Paradigms.

MAQOLAT: Journal of Islamic Studies, 2 (2), 70-86.

پرسش

شماره یکصد و پنجاهم / پاییز ۱۴۰۴
سال سیام

۱۹۹